

An Overview of the Place of "Regional Planning and Development" in the Pre- and Post-Revolutionary Development Programs

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

1. Maryam Sojudi, Ph.D.*
2. Keramatollah Ziyari, Ph.D.
3. Ahmad Pourahmad, Ph.D.
4. Majid Yasouri, Ph.D.

1. Ph.D of geography and urban planning, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Professor, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Professor, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Professor of the Department of Geography and Rural Planning of Gilan University, Gilan, Iran.

Correspondence:*

Address: Geography and urban planning, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: msejodi1@yahoo.com

Article History:

Received: 26.10.2023

Accepted: 11.2.2024

Extended Abstract

Introduction

Regional planning as an interesting and very important topic in the planning system of many countries around the world, is in the middle position of the planning hierarchy; It may sometimes be placed in a wrong position, which is often created under the pressure of powerful national and local elements of the planning system. In this way, its position is sometimes declining and sometimes growing. But what has drawn attention over time is the enduring nature and existential nature of this issue, which, like many other issues require this level of intervention. Therefore, it is believed that due to the increasing problems and challenges of today's society, there is a greater need for regional planning. Based on the studies done, balanced and sustainable development has been one of the main goals of the country for a long time. So that, with fluctuations, attention has been given to the category of "regional development" in the policies and development planning before and after the Islamic revolution, and in a sense, they have been among the components that the analysis of their effects on the face of the national system is very important at the level of micro-lawyers.

Methodology

The research method is descriptive-analytic, and library resources such as first-class sources, case-oriented articles and researches, and documents and documents available in the program and budget organization are used; Specifically, inferential methodology should be used to understand and explain the place of "regional planning and development" in the development programs before and after the revolution, and the possibility of comparison between them should be provided.

Research findings

What has attracted attention over time is the enduring nature and existential nature of this issue, which, like many other issues, requires this level of intervention. Therefore, it is believed that due to the increasing problems and challenges of today's society, there is a greater need for regional planning. Also, based on the field of regional perspective in development plans, it can be said that with regard to the general missions of land development and regional development in providing spatial justice in regions and creating equal and fair opportunities, access to resources, services and development achievements for all and in line with the implementation of the general policies of resistance economy and in order to creating a balance and benefiting the regions and provinces from facilities and improving their ability and flexibility against all kinds of environmental and external threats, competitive advantages must be created in the provinces and their relative advantages should be used optimally. Since, industrial investment in less developed areas should be promoted, the links between the

border territories with the interior of the country should be strengthened, and in line with the national and trans-national role determined for the regions and provinces of the country, the role of medium and small cities should be strengthened, and also the metropolises should maintain their role, but decentralizing their national policy making is vital.

Conclusions

It can be seen that regional planning is a matter of interest and very important in the planning system of many countries around the world, since it is in the middle position in the planning hierarchy; It may sometimes be placed in a wrong position, which is often created under the pressure of powerful national and local elements of the planning system. In this way, its position is sometimes declining and sometimes growing. But what has drawn attention over time is the enduring nature and existential nature of this issue, which like many other issues require this level of intervention. Therefore, it is believed that due to the increasing problems and challenges of today's society, there is a greater need for regional planning. As can be seen from the current research findings, the failure of regional development planning and the division of spatial work with intensity and weaknesses in the programs before and after the revolution, causes the increase and widening of the areas of inequality between different regions. In general, fluctuations in the concept and function of regional planning in Iran is rooted in the country's structural obstacles both before and after the revolution. The ever-increasing centralization structure and the dominance of the planning procedure from top to bottom, departmental approach in planning, ambiguity in the legal status and executive guarantee of regional planning, lack of belief in planning and lack of planning culture and planability at different levels. The country's management, the lack of necessary and desirable platforms in order to attract the participation of the people and the private sector, the lack of organization in the regional Echelon, the non-compliance of plans with the existing realities, the non-compliance of upstream documents, the dominance of the abstract aspect on the plans and the like are among the main obstacles in the way of the development of regional planning in Iran.

Keywords: Development Programs, Regional Development, Before and After the Revolution.

مروری بر جایگاه برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای در

برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب

مریم سجودی

دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

کرامت‌الله زیاری

استاد گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران، تهران، ایران.

احمد پوراحمد

استاد گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مجید یاسوری

استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

چکیده

براساس بررسی‌های انجام شده از دیرباز توسعه متوازن و پایدار از جمله اهداف اساسی کشور بوده است. به طوری که با نوساناتی توجهاتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب اسلامی به مقوله "توسعه منطقه‌ای" صورت پذیرفته است و به تعبیری از جمله مولفه‌هایی بوده‌اند که تحلیل اثرات آنها بر چهره‌پردازی نظام ملی در مقیاس خرد و کلان بسیار اهمیت دارد. اگرچه با مشاهده وضعیت کنونی، به نظر می‌رسد کیفیت زندگی مردم و سطح رفاه اجتماعی ایشان دستخوش نابرابری‌های عظیمی از منظر توزیع منابع مالی، زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی شده است. بنابراین می‌توان گفت عدم توفیق برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای و تقسیم کار فضایی، موجب افزایش نابرابری و فاصله در بین مناطق مختلف کشور شده است. بنابراین توجه به مغایرت‌های منطقه‌ای و غلبه کردن بر آن در سطوح توسعه هر یک از مناطق به منظور ایجاد ساختار منطقی در تقسیم کار و ایجاد انواع تخصص که با بهترین وجه وظایف توسعه ملی را برآورد سازند، ارتباط برنامه‌ریزی ملی با برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای را بیش از پیش ضروری می‌نماید.

کلمات کلیدی: برنامه‌های توسعه، توسعه منطقه‌ای، قبل و بعد از انقلاب.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

نویسنده مسئول: msejodi1@yahoo.com

مقدمه

برنامه‌ریزی در زمینه توسعه منطقه‌ای یک فرآیند پیچیده است که می‌تواند فرم‌های بسیاری داشته باشد؛ بدین جهت انواع مختلفی برای آن وجود دارد و دانستن این که چه نوع برنامه‌ریزی برای چه شرایطی لازم است در جای خود یک مهارت است [1]. لذا مشاهده می‌شود برنامه‌ریزی منطقه‌ای به‌عنوان موضوعی مورد توجه و بسیار مهم در بسیاری از کشورها، اگر چه اساساً در جایگاه میانه‌ی سلسله مراتب برنامه‌ریزی قرار دارد؛ اما ممکن است گاهی در موقعیت نادرستی قرار گیرد که این موقعیت اغلب تحت فشار عناصر قدرتمند ملی و محلی سیستم برنامه‌ریزی ایجاد می‌شود. بدین ترتیب موقعیت و جایگاه آن، گاه رو به افول و گاه رو به رشد است. اما آن چه در طول زمان جلب توجه نموده است، ذات پایدار و ماهیت وجودی این امر است که همانند بسیاری از مسائل دیگر به این سطح از مداخله نیاز دارند. لذا اعتقاد بر این است که با توجه به وجود مسائل و چالش‌های روزافزون جامعه‌ی امروز، نیاز بیشتری به برنامه‌ریزی منطقه‌ای بیش‌تر احساس می‌شود. چنان که زمینه‌ها و تحولات اجتماعی و اقتصادی، موجب افزایش جابه‌جایی در طول روز، هفته و تمام زندگی می‌شوند؛ الگوهای فضایی نیز تحت تاثیر تمرکز و پراکندگی جریان‌ها هستند و به همین سبب امروزه در نظر گرفتن مناطق روستایی و شهری به‌صورت مجزا از هم، بی‌معنی به نظر می‌رسد، چرا که آن‌ها به شیوه‌های مختلف به هم مرتبط هستند و بازتابی از انقلاب ارتباطات را نمایان می‌سازند. از طرفی امروزه با چالش‌های اساسی در رابطه با تغییرات اقلیمی روبه‌رو هستیم از این رو نیازمند رویکردی پایدارتر به توسعه خواهیم بود.

این طرح‌ها و برنامه‌ها مفاهیمی هستند که شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی با هدف پیش‌بینی، بازنمایی و تنظیم توسعه برای یک منطقه می‌باشند [2]. بنابراین توجه به مغایرت‌های منطقه‌ای و غلبه کردن بر آن در سطوح توسعه هریک از مناطق به‌منظور ایجاد ساختار منطقی در تقسیم کار و ایجاد انواع تخصص که با بهترین وجه وظایف توسعه ملی را برآورد سازند، ارتباط برنامه‌ریزی ملی با برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای را بیش از پیش ضروری می‌نماید. بر این اساس غلبه بر تفاوت‌های موجود در سطوح توسعه از جمله بر عقب ماندگی مناطق، یکی از معیارهای ملی است که در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای امکان پذیر است [3]. در چنین طرح‌هایی تمام

می‌تواند شکاف و فاصله بین برنامه‌ریزی در سطوح ملی و محلی را پر کند [8]. در این زمینه میردال نیز با تحلیل روند نابرابری‌های بین مناطق یک کشور و تعمیم آن به کل کشورها، به این نتیجه رسیده که وجود ناپوستگی در ساختار اجتماعی و اقتصادی، دارای آثار بازدارنده است و برقراری ارتباط بین مناطق را آشکار می‌سازد و یک زنجیره‌ی علت و معلولی، توسعه‌نیافتگی فضایی را تشدید می‌کند. ولی یکپارچگی بین مناطق و بخش‌های اقتصادی موجب می‌شود که فرایند (آثار انتشار) دارای توسعه در یک منطقه به مناطق دیگر سرایت کند [9].

در واقع از دلایل پیدایش سطح منطقه‌ای در برنامه‌ریزی را می‌توان در سوابق برنامه‌ریزی کشورهای جنوب و دلیل متفاوت در روی آوردن به سطح منطقه دانست. دلیل اول هنگامی است که برای تشدید رشد ملی و افزایش کارایی اقتصاد برای بخشی از فضای کشور برنامه‌ریزی می‌شود. در این حالت گاه منابع طبیعی جدیدی و گاه تمرکززدایی و جلوگیری از اشباع فضای محدود توسعه کشور مورد نظر است. دلیل دوم هنگامی است که برای تحکیم وحدت ملی و تقویت عدالت اجتماعی به مناطق کشور توجه می‌شود. در این حالت نیز می‌توان به منابع جدید و تمرکززدایی تکیه داشت. لیکن تفاوت مهمی در استدلال اقتصادی برای دلیل اول (کارایی) با استدلال اجتماعی برای دلیل دوم (عدالت) وجود دارد؛ مشاهده عام وضع موجود گویای آن است که عدم عدالت فضایی در کشورهای "جنوب" بیش از کشورهای "شمال" بوده و البته این پرسش مطرح است که آیا رفع این عدم تعادل فضایی به کاهش نابرابری میان اقشار اجتماعی این مناطق خواهد انجامید یا خیر؟

با این‌همه در سابق الزامات عملی و کاربردی بیشتر از توجیهات نظری باعث پیدایش و رشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای شدند و اولین برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای برای رویارویی با گسترش افسارگسیخته شهرهای بزرگ و با تکیه بر بعد کالبدی (فیزیکی) برای تنظیم کاربری زمین فعالیت‌های رقیب در پیرامون آن‌ها آغاز شد. در پی آن شاهد برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای برای خودگردانی و حفظ ویژگی‌های منطقه‌ای با تکیه بر بعد فرهنگی و سیاسی (منطقه‌گرایی) بوده‌ایم و از سوی دیگر برای چاره‌جویی مناطق دچار رکود و با عقب‌ماندگی نیز برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای با تکیه بر بعد اقتصادی - اجتماعی شکل گرفت. به عبارتی روی آوردن به برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، برآمده از هدف‌های کلانی است

جریان‌های موجود به خصوص جریان‌های مابین مراکز شهری و همچنین روستایی در سطح مناطق باید به سوی ایجاد سیکل مطلوب و یکپارچه‌ی پیوندهای منطقه‌ای هدایت شوند. برای تحقق این امر، تنها توجه به جریان‌های موجود کافی نیست، بلکه روابط اقتصادی، اجتماعی، روستایی، تولید، ظرفیت‌های نهادی و جنبه‌های زیست محیطی دارای اهمیت هستند.

ضرورت برنامه‌های توسعه در سطح منطقه‌ای

در سال‌های اخیر نظر دانشمندان بر این بوده است که توسعه به‌تنهایی نمی‌تواند جوابگوی عصر حاضر و نسل آینده باشد. آن‌ها برآنند که با توجه به اهمیت توسعه، بعضی از محورهای آن بدون توجه به اصول پایداری - مفهوم استمرار بدون از دست دادن، پروراندن و اجازه دادن به رشد و ترقی - قابل‌پذیرش و اجرا نخواهد بود [4]؛ بدین ترتیب جنبش توسعه اجتماعی در دهه‌ی ۱۹۵۰ به سرعت گسترش یافت. همچنین تا سال ۱۹۶۰ بیش از ۶۰ کشور در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین برنامه‌های توسعه جامعه‌ی ملی یا منطقه‌ای را در پیش گرفته بودند، اما تا اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ توسعه جامعه‌ای مورد بی‌توجهی سازمان‌های کمک به توسعه و حکومت‌های ملی قرار گرفت. لذا برنامه‌های توسعه براساس تعریف‌های کلاسیک و اولیه‌ی آن (تعریف‌هایی که فقط بعد اقتصادی را در برمی‌گرفت) دستاوردی را که از آن‌ها انتظار می‌رفت نداشت - یعنی رشد فزاینده‌ی مردم - بلکه سبب تقسیم شدن جهان به دو بخش دارا و ندار شد. کم‌کم جوانب دیگر توسعه از جمله جنبه اجتماعی آن مورد توجه محافل علمی قرار گرفت [5] و از آنجایی که نتیجه‌ی منطقی رشد بخش نامتعادل، توسعه ناموزون جغرافیایی است، هیرشمن نیروهای تمرکز را روی هم رفته قطبش نام نهاد که براساس آن توسعه در مرکز، سرانجام به رشد مناطق عقب مانده کمک کرده، توسعه آن‌ها را به دنبال خواهد داشت [6]. مابوگونج و میسرا نیز، نابرابری‌های منطقه‌ای را به تفاوت‌های موجود در بهره‌وری و ترتیبات نهادی نسبت داده و موضوع را در یک مدل به نام نظام توسعه منطقه‌ای شرح داده‌اند. از نظر آنان توسعه نظام به توسعه مناسبات بین اجزا و عناصر آن بستگی دارد و ضعف مناسبات، پخش تحولات مثبت و پیشرفت‌ها را در اجزای نظام با مشکل روبه‌رو می‌نماید. همچنین معتقدند که ساخت اجتماعی و توسعه منطقه‌ای با هم ارتباط مستقیم دارند [7]. به عبارتی برنامه‌ریزی در سطح منطقه

۴- حفاظت محیط‌زیست که با معیارهای بوم‌شناسانه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای جهت حفظ منابع و پاک‌سازی منطقه‌ای.

۵- نوع دوستی و ادای دین ملی در قبال مناطق آسیب‌دیده از جنگ یا بلایای طبیعی که برنامه‌ریزی بازسازی و نوسازی در مقیاس منطقه به کار گرفته می‌شود [10].

برنامه‌های توسعه منطقه‌ای در قبل و بعد از انقلاب

در ادامه به وضعیت برنامه‌های توسعه منطقه‌ای در کشور در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب پرداخته می‌شود.

که به اشکال مختلف هر یک یا مجموعه‌ای از آن‌ها برای واحدهای فضایی کوچک‌تر از کشور (یک منطقه) مورد نظر قرار می‌گیرد و به شرح زیر قابل تفکیک است:

۱- ایجاد شرایط وسیع‌تری برای رشد ملی که در واقع افزایش کمیت و کارایی را مدنظر دارد.

۲- پیگیری عدالت اجتماعی با تاکید بر تعادل‌های بین و درون منطقه‌ای.

۳- تحکیم حاکمیت و وحدت ملی با تزریق منابع ملی به مناطق مرزی و یا مناطق با گرایش جدایی‌طلبی.

جدول ۱: مروری بر جایگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه‌های قبل از انقلاب و نتایج حاصل از آن

عنوان برنامه	نقاط قوت	نقاط ضعف
برنامه‌ی اول عمرانی (۱۳۳۴-۱۳۳۷)	<ul style="list-style-type: none"> تهیه‌ی برنامه عمران دشت مغان. تاسیس سازمان برنامه. شروع فکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کشور. 	<ul style="list-style-type: none"> فقدان جایگاه قانونی خاص برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای. عدم توجه به بعد توسعه شهری، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ارتباط برنامه‌ریزی شهری با آن.
برنامه‌ی دوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۳۴)	<ul style="list-style-type: none"> ابزاری برای توسعه مناطق عقب افتاده ولی مستعد. ایجاد تغییرات مثبت در سازمان برنامه، به طوری که رئیس سازمان برنامه در حد مشاور وزیر و قائم مقام نخست وزیر در سازمان برنامه ارتقا یافت. 	<ul style="list-style-type: none"> تفویض هر بخش از فعالیت‌ها به وزارتخانه‌های ذیربط و موازی کاری‌ها و اختلال در هماهنگی‌ها. فقدان جایگاه قانونی خاص برای برنامه‌ریزی شهری. عدم توجه به بعد توسعه شهری برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ارتباط برنامه‌ریزی شهری با آن.
برنامه‌ی سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۲)	<ul style="list-style-type: none"> تشکیل سازمان عمران دشت قزوین، جیرفت، کهگیلویه، ماهیدشت و سرپل ذهاب. توجه بیشتر به منطقه‌ای کردن برنامه ملی. توجه به نظرات استانداران و تجهیز آن‌ها با کارشناسان سازمان برنامه. تاسیس دواپر فنی در مراکز استان‌ها توسط سازمان برنامه. برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ماده ۱۷ قانون برنامه جایگاه مستقلی یافت. 	<ul style="list-style-type: none"> ادارات استانی فاقد هر گونه تصمیم‌گیری بودند.
برنامه‌ی چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷)	<ul style="list-style-type: none"> تغییرات مهم اداری در سطح ناحیه. تصویب قانون شوراهای شهر و استان در سال ۱۳۵۰ در جهت برقراری عدم تمرکز. در فصول اعتبارات مصوب برنامه چهارم برای اولین بار فصل مستقلی تحت عنوان عمران ناحیه‌ای ایجاد شد. تاسیس دفتری در سازمان برنامه برای پیگیری و هماهنگی فعالیت‌های مناطق. برای اولین بار مولفه‌ی مفهوم منطقه‌ای کردن برنامه‌های بخش‌ها به فرایند برنامه‌ریزی منطقه‌ای وارد شد. مطالعات همه‌ی مناطق یازده‌گانه با شرح خدمات یکسان آغاز شد. تاسیس دفاتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای. 	<ul style="list-style-type: none"> مقابله‌ی تمرکز طلبان و بخش‌گراهای پایتخت با تشکیل سازمان‌های مشابه در دیگر استان‌ها. ناهماهنگی میان طرح مطالعات بتل و طرح‌های بخشی و بی‌نتیجه ماندن طرح دو میلیون دلاری بتل.
برنامه‌ی پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲)	<ul style="list-style-type: none"> افزایش گسترده‌ی امتیازات عمرانی بر اثر افزایش قیمت نفت. تغییر ساختاری در مکانیسم برنامه‌ریزی. انجام اقدامات وسیعی در زمینه‌ی برنامه‌پشتیبانی طرح‌ها از جمله: تجهیز منابع مالی و نیروی انسانی، تاسیس مرکز آموزش و پژوهش منطقه‌ای ایران و ... توجه تهیه‌ی طرح جامع سرزمین یا آمایش سرزمین و تاسیس مرکز آمایش سرزمین. 	<ul style="list-style-type: none"> کارشناسان سازمان برنامه به محدودیت‌های رشد و نیز تورم و نابرابری توزیع درآمد آگاه بودند و لذا در برنامه عمرانی پنجم بر رشد تحصیلات، خدمات بهداشتی، اصلاح توزیع درآمد، ثبات قیمت‌ها، جذب جوانان جویای کار و افزایش رفاه اجتماعی تمرکز کردند که این کار به قیمت توقف پروژه‌های عمرانی بزرگ و سرمایه‌بر صورت گرفت.
نتایج کلی برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب	مجموعه‌ی برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب موفق به ایجاد تعادل منطقه‌ای نشدند و به تشدید نابرابری‌ها و قطبی شدن فضایی و بخشی یاری رساندند. برنامه‌ریزی فضایی چه بسا هیچ‌گاه وجود نداشته و بیشتر سیاست‌گذاری منطقه‌ای و تا حدی منطقه‌ای کردن برنامه‌های ملی بوده استریال؛ به تعبیری پیامد بارز برنامه‌های قبل از انقلاب اختلاف فاحش منطقه‌ای بوده است.	

منبع: [11]

با توجه به جدول ۱ علی‌رغم این که برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشور ما سابقه‌ای نسبتاً طولانی داشته و از جمله پیشگامان تدوین برنامه‌های توسعه بوده است، متأسفانه با شدت و ضعف‌هایی در ادوار مختلف شاهد کم‌ترکی و رشد اقتصادی اندک در کشور بوده‌ایم.

به‌طور مشخص از زمان پیدایش تفکر برنامه‌ریزی، یعنی اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی با روی کار آمدن رضاشاه تاکنون برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای در کشور همواره مطرح بوده است. نکته مهمی که در طول برنامه‌های عمرانی کشور قابل نقد و بررسی است این که مدت زمان نزدیک به نیم قرن مسیر پرفراز و نشیبی را بدون تحول و تکامل مثبت سپری کرده است. به‌رغم این سابقه طولانی، نتایج مورد انتظار یعنی توسعه متعادل منطقه‌ای در کشور حاصل نشده است. به نظر می‌رسد نظام برنامه‌ریزی تمرکزگرای بخشی‌نگر هرگز نتوانسته است توسعه‌های همگون با مزیت‌ها و تنگناهای مناطق را محقق سازد و بی‌تعدالی در توسعه منطقه‌ای کشور پیمانده آن بوده است.

در واقع موضوع برنامه‌ریزی منطقه‌ای تحت تاثیر مقتضیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، مرتباً دچار تحول و تغییر شده و در این میان گاه به‌عنوان ابزاری برای سرمایه‌گذاری در مناطق توسعه نیافته، گاه به‌عنوان ابزاری برای تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق مستعد، زمانی برای منطقه‌ای کردن برنامه‌های بخشی و زمانی هم به‌صورت برنامه‌ریزی جامع منطقه‌ای و مانند اینها مورد استفاده بوده است [11].

حال در بعد از انقلاب اولین اقدام برای تدوین برنامه‌ریزی به تشکیل شورای عالی طرح‌های انقلاب در ابتدای سال ۱۳۵۸ برمی‌گردد که گزارش نهایی خود را در سال ۱۳۵۹ ارائه کرد و در فصل سوم آن به توزیع فضایی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی (آمایش سرزمین) اختصاص داشت و سیاست‌های پیشنهادی با توجه به مناطق مختلف در فضای ملی مطرح شد که برتر از دیدگاه‌های بخشی - بودجه‌ای گذشته بود [10]. بنابراین در این دوران نخستین برنامه منطقه‌ای در یکی دو سال نخست دهه ۱۳۶۰ به وسیله‌ی گروهی از کارشناسان بسیج شده از سوی سازمان برنامه و بودجه، برای بررسی امکانات توسعه حوزه‌ی آبخیز غرب هامون جازموریان تهیه شد [12].

با مطالعه و بررسی کارشناسی لازم و با ملاحظه میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در سال‌های گذشته و شاخص‌های توسعه یافتگی مناطق (استان‌ها و شهرستان‌ها)، طرح آمایش سرزمین (توزیع متناسب جمعیت و فعالیت‌های بخش‌های اقتصادی در فضای ملی) را تهیه و اقدامات قانونی لازم برای اجرای آن از آغاز سال ۱۳۸۳ را به‌عمل آورد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحد در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و چهارم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۰.۰۶.۱۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای از سال ۱۳۶۲ مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران را شروع کرد و در سال ۱۳۶۴ به تدوین چارچوب نظری توسعه استان‌ها و مقدمات تهیه طرح‌های آمایش استانی پرداخت و بعدها خط مشی ملی و منطقه‌ای را از دیدگاه آمایش در برنامه دوم توسعه کشور مطرح ساخت. چندی بعد طرح جامع استانی به تدریج برای یکایک استان‌های کشور به وسیله سازمان برنامه و بودجه استان‌ها تهیه شد [10].

بنابراین در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۲ در روز برنامه‌ریزی، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. یکی از اهداف ده گانه برنامه، سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت متناسب با مزیت‌های نسبی هر منطقه اعلام شد [10]. اگر چه توسعه غیرمتمرکز و تعادل و توازن منطقه‌ای پیش از برنامه دوم صرفاً بر محور مصرف متمرکز بود و در عمل هزینه کرد غیر متمرکز منابع محسوب می‌شد. هیچ‌گونه نهادسازی برای نهادینه کردن این روند در استان‌ها انجام نشده بود و مناطق در تامین جزئی‌ترین مصارف توسعه‌ای خود مشارکت سازمان یافته‌ای نداشتند.

با آغاز برنامه دوم از سال ۱۳۷۴ برای اولین بار مقوله‌ی درآمدهای استانی به منزله‌ی بخشی از منابع تامین‌کننده‌ی مصارف عمرانی استان در اسناد برنامه ذکر شد و این مفهوم شکل گرفت. برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۷۴-۱۳۷۸) در زیر مجموعه اهداف کلان آن به تحقق عدالت اجتماعی، خط مشی‌های تقسیم‌بینه‌ی منابع و امکانات عمومی برای ارتقای استان‌ها و مناطق پایین‌تر از حد نصاب متوسط کشور، عنایت به مناطق محروم و محدودیت زدایی

دلیل تاکید این برنامه بر اصلاحات ساختاری و نهادسازی فرصت برای پی ریزی یک نظام متمرکز برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای به نحوی فراهم شد که هم منابع و هم مصارف را شامل شود، حس مشارکت و مسئولیت‌پذیری منطقه در امر توسعه‌ای را تقویت و تعادل و توازن منطبق و متکی بر قابلیت‌های درونی را برقرار کند.

در برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸) به یکباره مدیریت توسعه منطقه‌ای به دلیل اعمال سلیقه‌های دولت وقت رو به ضعف نهاد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور فروپاشید و به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور تغییر یافت. از سوی وزارت مسکن و شهرسازی به وزارت راه و شهرسازی تغییر یافت در حالی که نهادها و نگرش‌های متفاوتی در این دو زمینه نهادینه شده بود. همچنین سفرهای استانی و یارانه‌ای کردن توسعه منطقه‌ای، مبنای اغلب سیاستگذاری‌های منطقه‌ای قرار گرفت. بدهکاری دولت بالا رفت و رشد اقتصادی به زیر صفر رسید. همچنان که نرخ تورم به بیش از ۳۰ درصد در اواخر دولت نهم رسید. مدیریت منابع مالی و انسانی سلیقه‌ای شد. لازم به ذکر است در فصل ششم برنامه چهارم از ماده ۷۲ تا ۸۳ و با عنوان «آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای» به مباحث برنامه‌ریزی منطقه‌ای پرداخته شده است.

در برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، فصل ششم (ماده‌های ۱۷۸ تا ۱۹۴) به توسعه منطقه‌ای اختصاص دارد. می‌توان گفت در برنامه پنجم توسعه نیز به شکل پررنگ‌تری به توازن منطقه‌ای پرداخته و برای دولت وظایف متعددی در نظر گرفته شده است.

به‌طور کلی برنامه چهارم و پنجم رویکرد برنامه سوم را دنبال نکردند و در عمل، مسیر برنامه سوم با چالش‌های اجرایی و حقوقی متعددی روبه‌رو شد. برای مثال طی یک تحولات جهشی ده شهر نخست ایران ۴۰ درصد جمعیت کشور را در بر گرفت، ترکیب جمعیتی روستا و شهر به شدت تغییر کرد و یک جامعه روستایی ایرانی در دهه ۳۵ به جامعه کاملاً شهری در دهه ۹۰ تبدیل شد.

تمامی این رویدادها طی یک دهه در کنار ضعف سیاست‌گذاری خارجی کشور، منجر گردید تا با وجود هفت دهه از عمر برنامه‌ریزی تا اواسط برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۳) ساختار مدیریتی مناطق با مسائل و موانعی برای نقش‌آفرینی مطلوب

و رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای در برنامه‌های آمایشی مورد توجه و تاکید قرار گرفت. در این برنامه دولت موظف به اجرای سیاست تمرکز زدایی، افزایش نقش استان‌ها و واگذاری کلیه طرح‌ها با ماهیت استانی به دستگاه‌های اجرایی محلی و سازمان برنامه و بودجه استان‌ها شد.

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی را می‌توان یکی از برنامه‌های جامع به‌منظور فراهم ساختن بسترهای مناسب برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران به حساب آورد. طی این برنامه موضوع تمرکززدایی اداری، سیاسی، کاهش تصدی‌گری دولت و تفویض اختیارات به مناطق (استان‌ها) با جدیتی بیش از برنامه‌های قبل مطرح شد. از جمله نکات مثبت قانون برنامه سوم توسعه، تاکید بر اجرای غیر متمرکز برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در استان‌ها می‌باشد. از دیگر موضوعات مهم در قسمت راهکارهای اجرایی امور فرباخشی برنامه سوم، آمایش سرزمین است. در این زمینه به‌منظور استقرار نظام هماهنگ و مدیریت یکپارچه در زمینه‌ی تهیه، بررسی، تصویب، هدایت، کنترل و نظارت بر اجرای طرح‌های توسعه و عمران سرزمین از سطوح ملی تا سطوح محلی، سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارت کشور، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت جهاد کشاورزی موظف شدند طی شش ماه لایحه قانونی ساختار و تشکیلات متناسب با این امر را برای ارائه به هیات وزیران تهیه کنند. تشکیل شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کمیته برنامه‌ریزی شهرستان، تشکیل خزانه معین استان به منظور ساماندهی نظام غیرمتمرکز درآمد هزینه استانی و تشکیل ستاد درآمد و تجهیز منابع استان از جمله دیگر نکات قوت برنامه سوم در تقویت نقش مناطق (استان‌ها) در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای محسوب می‌شود. بررسی کلی میزان موفقیت برنامه‌های بعد از انقلاب گویای این نکته است که اگرچه این برنامه‌ها همسو با آرمان‌های انقلاب اسلامی سیر محتوایی مثبت داشته‌اند اما در واقع نتوانستند تا حد مطلوب و مناسبی بدین امر دست یابند و مسائل و موانع توسعه متعادل منطقه‌ای همچنان به قوت خود باقی است [11]. برنامه سوم بدون شک مهمترین برنامه‌ای بود که بسیاری از ابزار برنامه‌ریزی منطقه‌ای را ایجاد کرد. شورای برنامه‌ریزی و توسعه که امروز در همه استان‌ها تشکیل می‌شود، مولود همین برنامه است. این مهم در راستای تمرکز زدایی از نظام ملی تصمیم‌گیری بود. در برنامه سوم به

انتظار داشت تا تصویری کامل و بسیار جزئی از ابعاد پدیده ارائه شود؛ به‌طور کلی براساس مستندات برنامه راهبردی ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه آمایش، توسعه و توازن منطقه‌ای، ۵ هدف کلی، ۴۴ راهبرد دستیابی به اهداف کلی، ۴۲ سیاست و ۴۶ اقدام اساسی تدوین شده است [14].

بنابراین چون سند برنامه توسعه، می‌بایست به اهداف، راهبردها و سیاست‌ها منتهی شود الزامی به استفاده از فهرست شاخص‌های جزئی نبوده و در مقابل استفاده از شاخص‌هایی گویا و توانمند برای شناخت پدیده ولو مختصر، کافی می‌باشد. همچنین در بخش تبیین موضوع جدا از ترسیم شرایط عدم تعادل، به تشریح پیامدهای تداوم وضع موجود پرداخته شده است. بر این اساس در صورت تداوم روندهای فعلی و استمرار وضع موجود شکاف منطقه‌ای موجود پیامدهای ناگوار اجتماعی، اقتصادی امنیتی در پی خواهد داشت و در بالاترین سطح منجر به ناپایداری توسعه ملی، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و افزایش واگرایی خواهد شد [14]. به‌علاوه در بررسی بخش تبیین موضوع در اسناد با تاکید بر سند برنامه ششم شاهد ایراداتی به شرح زیر هستیم:

توسعه منطقه‌ای (عدم تعادل منطقه‌ای) پدیده‌ای چندبعدی است که دارای وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌باشد، بنابراین نباید دلایل شکل‌گیری آن به یک موضوع (سیاست قطب رشد) تقلیل یابد.

در اسناد از عوامل جغرافیایی صرفاً به جنبه‌های فیزیکی آن پرداخته است و روابط انسان و طبیعت و پیچیدگی‌های آن لحاظ نشده است. با وجود این که انسان بازیگر اصلی جغرافیای زمین می‌باشد. در تبیین علل ایجاد عدم تعادل‌های منطقه‌ای، نقش برنامه‌ریزی متمرکز و عدم حضور مردم و نهادهای محلی چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که یکی از عوامل اصلی شکست برنامه‌های توسعه عدم توجه عملی به مشارکت مردم و نهادهای مردم نهاد می‌باشد.

با وجود اصل "به رسمیت شناختن تنوع" در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای، در این سند تمام مناطق کشور از یک زاویه مد نظر قرار گرفته است، سیاست‌های یکپارچه و یکسان برای همه استان‌ها دیکته شده است و عملاً نشانه‌ای از انعکاس نظرات و دیدگاه‌های لایه‌های استانی در مطالب و محتوی سند وجود ندارد.

همراه شود. به این ترتیب تا پایان دولت دهم (نیمه نخست سال ۱۳۹۲) با وجود تهیه اسناد و ساختار مدیریت سیاسی و اداری در سطوح منطقه‌ای برای اعمال قدرت حکومتی و دولتی، ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای به دلایل نامبرده یک ساختار سست و بدون برنامه یکپارچه ملی و منطقه‌ای بود و همچنان مدیریت توسعه منطقه‌ای از جنبه فرایند برنامه‌ریزی، ساختار مدیریتی و اجرایی با پیچیدگی‌ها و مشکلات فراوانی مواجه بود.

تا سال ۱۳۹۴ مسئولیت مدیریت بخشی توسعه منطقه‌ای برعهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و مسئولیت مدیریت طرح‌های فضایی بر عهده وزارت راه و شهرسازی قرار داشت [13]. در برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰) از مصادیق توجه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای موجود در آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در ماده سوم لایحه برنامه ششم، مکان محوری که یکی از مصادیق آن توسعه سواحل مکران در جنوب با هدف جذب جمعیت و ایجاد قطب جدید اقتصادی است و همچنین ساماندهی کلان شهرها با معضل حاشیه نشینی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین ماده ۴ لایحه برنامه ششم جدی‌ترین اتفاق در برنامه‌ریزی منطقه‌ای است که در آن اختیار "توزیع و تصمیم‌گیری مالیات بر ارزش افزوده" برعهده سازمان برنامه و شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان است. پیش از این مبلغ مالیات بر ارزش افزوده از سوی امور مالیاتی مستقیم به حساب شهرداری‌ها و دهیاری‌ها واریز می‌شد و شورای برنامه‌ریزی در منابع و مصارف از منظر درآمدها دخالتی نداشت. به‌علاوه ماده ۲۵ لایحه برنامه ششم توسعه بر "احیای نظام درآمد و هزینه" اشاره دارد و این نظام باید به رسمیت شناخته شود و برای ماهیت استانی درآمدها، فرصت‌های اقتصادی و بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی دقیق‌تر شود. به‌طور کلی سند برنامه ششم در فصل "آمایش، توسعه و توازن منطقه‌ای" تلاش کرده است برای لزوم توجه به شرایط عدم تعادل منطقه‌ای؛ تصویری از شکاف منطقه‌ای ارائه کند. برای این منظور از آمارهایی در خصوص چند شاخص کلان شامل: نرخ بیکاری، متوسط سرانه مالیات بر ارزش افزوده دریافتی، میانگین درآمد سرانه بدون نفت، نرخ باسواد، شاخص توسعه انسانی و شاخص رفاه اجتماعی استفاده کرده است. از آنجایی که سند برنامه ششم راهبردی می‌باشد، بهره‌گیری از شاخص‌های یاد شده کافی به نظر می‌رسد نکته بسیار مهم آن است که در سند برنامه نباید

توان‌های متنوع طبیعی حتی در به ظاهر بدترین شرایط جغرافیایی، تذکر این نکته ضروری است که اولاً نمی‌توان صرفاً با تحمیل بار مازاد و یا غیر متناسب بر محیط‌های کمتر مناسب طبیعی، انتظار ایجاد شرایط مناسب اقتصادی را به انتظار نشست و ثانیاً دیدگاه تک بعدی که همه عوامل توسعه را در رشد اقتصادی ناشی از فعالیت‌های تولیدی می‌داند؛ باید کنار گذاشت و به سایر توان‌ها و پتانسیل‌های محیطی مناطق به ظاهر کم توان، مانند گردشگری مبتنی بر طبیعت، حفظ و احیا ذخایر طبیعی (آب، خاک و ذخایر ژنتیکی گیاهی و جانوری) آن مناطق توجه کرد. ضمن آن که در بخش اول که مربوط به عوامل ارادی ایجاد عدم تعادل می‌باشد (بر خلاف تحلیلی سند)، صرفاً سیاست ایجاد قطب‌های رشد عامل قاطع نبوده است و طیفی از عوامل و سیاست‌های هفت دهه برنامه‌ریزی و حتی زمینه‌های تاریخی قبل از آن در بروز این پدیده تاثیرگذار بوده است [15].

بر این اساس بهترین رویه برای حرکت به سمت توسعه منطقه‌ای (رویه پایین به بالا) منطقه‌گرایی خاص، بلند مدت بودن و تکثر عوامل می‌باشد. این رویکرد بنیان‌های اجتماعی و جمعی در رفتار اقتصادی را مدنظر دارد و از این منظر می‌توان آن را نگاهی نهاد گرایانه به توسعه منطقه‌ای قلمداد کرد (Amin, 1998).

به‌طور کلی براساس آن چه بیان شد؛ نوسان در مفهوم و کارکرد برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران ریشه در موانع ساختاری کشور چه در دوران قبل و چه بعد از انقلاب دارد. ساختار تمرکزگرایی روزافزون و تسلط رویه برنامه‌ریزی از بالا به پایین، رویکرد بخشی در برنامه‌ریزی‌ها، ابهام در جایگاه قانونی و ضمانت اجرایی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، عدم اعتقاد به برنامه‌ریزی و فقدان فرهنگ برنامه‌ریزی و برنامه‌پذیری در سطوح مختلف مدیریت کشور، نبود بسترهای لازم و مطلوب به‌منظور جلب مشارکت مردم و بخش خصوصی [11]، عدم وجود سازمانی در اشل منطقه‌ای، عدم انطباق طرح‌ها با واقعیت‌های موجود، تبعیت نکردن از اسناد بالادست، تسلط جنبه انتزاعی بر طرح‌ها و نظایر این‌ها از جمله موانع اساسی در راه تکامل برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران بوده است.

نتیجه گیری

برنامه‌ریزی منطقه‌ای به‌عنوان موضوعی مورد توجه و بسیار مهم در سیستم برنامه‌ریزی بسیاری از کشورها در سرتاسر دنیا؛

مشکل اساسی دیگر، چالش روش و سازو کار تلفیق می‌باشد؛ ابعاد موضوع و نقش قاطع تعیین کننده آن و در نهایت اثر این فرآیند بر کل برنامه به اندازه کافی روشن نمی‌باشد. سند برنامه ششم با وجود استفاده از اطلاعات فراوان و مستند، امکان تبدیل آن اطلاعات به دانش و استفاده از این دانش تولیدی برای غلبه بر مشکلات را فراهم نموده است. در حالی که مبارزه با پدیده عدم تعادل منطقه‌ای به شدت نیازمند و مستلزم حکمت‌های برآمده از فهم تاریخی و تجارب بومی است، سند برنامه ششم و نظام برنامه‌ریزی توسعه در این خصوص مبهم است [15].

براساس آن چه در زمینه‌ی نگاه منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب بیان شد؛ می‌توان گفت با توجه به ماموریت‌های کلی آمایش سرزمین و توسعه منطقه‌ای در تامین عدالت فضایی مناطق و ایجاد فرصت برابر و منصفانه، دسترسی همگانی به منابع، خدمات و دستاوردهای توسعه و نیز در راستای اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و به منظور ایجاد تعادل و بهره‌مندی و برخورداری مناطق و استان‌ها از امکانات و ارتقای توانایی و انعطاف‌پذیری آن‌ها در برابر انواع تهدیدات محیطی و خارجی می‌بایست مزیت‌های رقابتی در استان‌ها ایجاد شده و از مزیت‌های نسبی آن‌ها به‌طور بهینه بهره‌برداری گردد؛ سرمایه‌گذاری صنعتی در مناطق کمتر توسعه یافته ارتقا یابد، پیوندهای قلمروهای مرزی با داخل کشور تقویت شود و در راستای نقش ملی و فراملی تعیین شده برای مناطق و استان‌های کشور، نقش شهرهای میانی و کوچک تقویت شود و همچنین از کلانشهرها با حفظ نقش سیاست‌گذاری ملی آن‌ها تمرکز زدایی گردد [3]. همچنین با توجه به اهمیت تبیین (یافتن علل و عوامل تعیین کننده در شکل‌گیری و بروز پدیده‌ها) در فراهم نمودن امکان تفکیک عوامل اصلی از عوامل فرعی و یا تفکیک عوامل موثر از عوامل حاشیه‌ای در پدیده بروز عدم تعادل‌های منطقه‌ای دو دسته عوامل مورد تاکید قرار می‌گیرند: ۱- عوامل غیر ارادی شامل شرایط طبیعی؛ ۲- عوامل ارادی شامل سیاست‌ها و برنامه‌های گذشته.

بر این اساس به‌نظر می‌رسد آن بخش از مشکلات و عدم تعادل‌هایی که ناشی از عوامل غیر ارادی (شرایط طبیعی) می‌باشد؛ عملاً از کنترل و مدیریت خارج بوده و ادامه آن اجتناب‌ناپذیر بوده و تنها می‌توان به مدیریت بخشی از دلایل ایجاد عدم تعادل‌ها که ناشی از عوامل ارادی است؛ اقدام نمود. با توجه به

- Journal, No. 211-212, 146-161, 2005. [In Persian]
6. Zarabi, Asghar; Mousavi, Mir Najaf. Investigating the Function of Small Cities in the Urban System and Regional Development (Case Study: Yazd city). Journal of Geography and Environmental Planning, Volume 20, Number 2, 1-18, 2009. [In Persian]
 7. Mabogunj, AL; R. P. Misra. Regional Development. Translation: Mokhbar, Abbas, Tehran: Program and Budget Organization, 1989. [In Persian]
 8. Zali, Nader, Mansouri Birjandi, Sara. Designing a Methodological Model for the Application of Foundation Assumption Planning in Regional Development Studies. Amayesh Sarzameen Journal, 7th Vol, No. 2, 231-254, 2014. [In Persian]
 9. Sheikhi, Hojat, Shahivandi, Ahmed. A study on Regional Development and Stratification of the Urban System in the Zagros Region. Spatial Planning Magazine, Second Vol, No. 2, 21-40, 2011. [In Persian]
 10. Sarafi, Mozaffar. Basics of Regional Development Planning. Tehran: Iran Management and Planning Organization, 2000. [In Persian]
 11. Seifaldini. faranak, Panahandehkhah . Mosa. Challenges and Obstacles of Regional Development Planning in Iran . Researches of Human Geography, No. 73. 98-83, 2010. [In Persian]
 12. Tifigh .firouz. Report on the Consolidation Physical Plan of Iran. Third Vol, Tehran: Ministry of Husing and Urban Development, 2006. [In Persian]
 13. Ziyari, Keramatollah, Mohammadi, Alireza. Pathology of Managing Regional Development Programs in Iran and Choosing the Optimal Management Model. Journal of Geography and Regional Development, 14 th Year, No. 26, 19-24, 2012. [In Persian]
 14. Program and Budget Organization of the Country. Regional Planning and

ممکن است گاهی در موقعیت نادرستی قرار گیرد که این موقعیت اغلب تحت فشار عناصر قدرتمند ملی و محلی سیستم برنامه‌ریزی ایجاد می‌شود. بدین ترتیب موقعیت و جایگاه آن گاه رو به افول و گاه رو به رشد است. اما آن چه در طول زمان جلب توجه نموده است، ذات پایدار و ماهیت وجودی این امر است که همانند بسیاری از مسائل دیگر به این سطح از مداخله نیاز دارند. لذا اعتقاد بر این است که با توجه به وجود مسائل و چالش‌های روزافزون جامعه امروز نیاز به برنامه‌ریزی منطقه‌ای بیش‌تر احساس می‌شود. همچنان که براساس پژوهش حاضر نیز مشاهده می‌شود عدم توفیق برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای و تقسیم کار فضایی با شدت و ضعف‌هایی در برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب، موجبات افزایش و گسترده شدن زمینه‌های نابرابری و فاصله در بین مناطق مختلف کشور شده است.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

References:

1. Shapiro ,Janet. Overview of Planning 'toolkits@civics.org', 49-52, 2001.
2. Pinson ,Gilles. Urban and Regional Planning. Encyclopedia of Governance. Vol. 2, Bevir, Mark (Ed.) 1007-1005 ", 2007.
3. Strategic Document for Regional Planning and Development in the Country&۳۹; sixth plan. Planning, Supervision and Land Preparation Affairs. Tehran: National Program and Budget Organization, 2014. [In Persian].
4. Ruknuddin Eftekhari, Abdul Reza. Management of Rural Development (Theoretical Foundations) Tehran: Samt, 2010. [In Persian]
5. kalantari, Samad; Ganji, Mohammad. Indicators of Social and Economic Development in Iran. Political-Economic

Sixth Plan Document to Regional Balance and Sustainable Development. The First International Conference on Economic Planning, Sustainable and Balanced Regional Development, University of Kurdistan, Faculty of Humanities and Social Sciences, 2016. [In Persian]

Development Strategic Document in the Country Sixth Plan. Planning, Monitoring and Land Planning Affairs. Tehran: Contry Management and Planning Organization, 2016. [In Persian]

15. Nasralahizadeh, Bahram, Mohammadi, Akbar. An analysis on the Approach of the

